

ORIGINAL

بررسی فرایند رشد و بالندگی مرکز علمی گندی شاپور در عصر ساسانی

A Study of the Growth and Flourish of Gundishapur Scientific Centre in Sasanian Period

Ali Asghar Mirzaee¹, Somayeh Mohammadi²

1- Assistance professor of history department, Arak University, Arak, Iran

2 - M.S in history of Islamic Iran

Correspondence: Ali Asghar Mirzaee, Assistance professor of history department, Arak University, Arak, Iran.
amirzaiy@gmail.com

علی اصغر میرزایی^۱
سمیه محمدی^۲

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران
۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

نویسنده مسئول: علی اصغر میرزایی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران

amirzaiy@gmail.com

Abstract

The Iranian-Islamic sources have testified to the importance of Gundishapur as the largest scientific center, having a medical school and one of the largest hospitals of ancient world in which renown physicians and the scholars of age, from various nationalities, were employed to teach, to do research, and to treat patients. In this scientific centre, Greek medicine linked with Indian medicine joined with Persian medicine. Various factors have influenced its growth, namely the Sasanian kings' protection of medical practices as well as physicians, the closure of Edessa school in 489 A.D, and hence the migration of numerous scholars of this centre to Nisibis and Gundishapur and finally the closure of Athens school in 529 A.D by Justinian, leading to the migration of the scholars of Athens school to Iran. In this paper, by drawing on historical and geographical sources and following the descriptive- analytical manner, we have tried to study the impact the protection of Sasanian king of sciences, and that of the closure of Edessa and Athens schools on the growth of Gundishapur.

Key words: Gundishapur, Sasanina kings, Khosrow Anushirvan, Edessa school, Athens school, medieval centre

Received: 17 May 2015; Accepted: 4 Oct 2015; Online published: 8 Nov 2015

Research on History of Medicine/ 2015 Nov; 4(4): 225-234



خلاصه مقاله

گندی شاپور بزرگترین مرکز علمی و مدرسه پزشکی و یکی از بزرگترین بیمارستانهای دنیای کهن بود که در آن برگزیده ترین پزشکان و دانشمندان روزگار، از ملیت های گوناگون، به تحقیق و تدریس و درمان اشتغال داشتند. در این مرکز علمی، پزشکی یونانی با هندی پیوند یافت و با دانش پزشکی پارسی در آمیخت. عواملی گوناگونی در شکل گیری و بالندگی این مرکز علمی-پزشکی تأثیر گذار بودند که می توان به پشتیبانی شاهان ساسانی از علم پزشکی و پزشکان، بسته شدن مدرسه الرها در سال ۴۸۹م. و کوچ شماری از دانشمندان این مرکز به نصیبین و گندی شاپور و سرانجام، بسته شدن مدرسه آتن در سال ۵۲۹م. توسط ژوستی نین و کوچ دانشمندان و فیلسوفان آتنی به ایران اشاره کرد. در این نوشتار تلاش شده با بهره گیری از منابع تاریخی و جغرافیایی و شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی چگونگی حمایت شاهان ساسانی از گسترش علوم، بسته شدن مدارس ادسا و تأثیر آنها در رشد و بالندگی دانشگاه گندی شاپور پرداخته شود.

واژگان کلیدی: گندی شاپور، شاهان ساسانی، خسرو انوشیروان، مدرسه ادسا، مدرسه آتن، مرکز پزشکی

مقدمه

پیوند فرهنگی ملت های گوناگون جهان، پیوسته یکی از عوامل مهم پیشرفت دانش و تمدن بشر بوده است. زیرا از این راه، هر ملتی غیر از آنچه خود بوجود آورده از ثمره افکار دیگران نیز برخوردار شده، بر مقدار معلومات خویش افزوده است. در عصر ساسانی، یونانیان و هندیان، دو همسایه غربی و شرقی ایران، گامهایی مهمی در رشته هایی از دانش های عصر خود برداشته بودند و سرزمین ایران نیز که از لحاظ جغرافیایی در میان این دو جریان فکری قرار داشت، بهترین مرکز این داد و ستد فرهنگی بشمار می رفت. در زمان ساسانی، ایرانیان کوشیدند با عقاید و نظریات علمی و فلسفی سایر اقوام و ملل آشنا شوند و با تبادلات فلسفی و نظری، سطح دانش و بینش خود را کمال بخشند. منابع بسیاری به علاقه مندی شاهان ساسانی به جمع آوری کتب و ترجمه آنها اشاره کرده اند. چنانکه شاپور یکم دستور داد تا بسیاری از کتب هندی و یونانی را درباره ی علم طب، ریاضیات و نجوم به پهلوی ترجمه کنند، تا دانشجویان ایرانی بتوانند به آسانی علوم مختلف را در سطح وسیعتری فراگیرند.

بیان مسأله

متون پهلوی و منابع ایرانی - عربی بر این نکته تأکید دارند که شاهان بزرگ ساسانی مانند اردشیر یکم، شاپور یکم و شاپور دوم، از دوستان و هواداران علم و دانش، ولو در زمینه دانش دینی و دستیابی به علوم گوناگون بودند. در این باره، این باور وجود دارد که اردشیر بعد از اینکه به قدرت رسید، گروهی را به هند، روم، چین و انطاکیه فرستاد تا کتاب های گوناگون علمی را گردآوری کرده، برای ترجمه و بررسی به ایران بیاورند و از این راه توانستند نزدیک به هشتصد جلد از کتاب های یونانی، رومی، هندی و سریانی را به یاری مترجمان و دانشوران به پهلوی برگردانند. گذشته از این، اعزام گروهی از کارشناسان برای بازدید و نقشه برداری از حوزه های معروف علمی جهان به یونان، روم و انطاکیه و بر پا داشتن شالوده دانشگاه گندی شاپور نیز که پسرش شاپور بنای آن را به پایان رسانید، به اردشیر نسبت داده می شود. در همین زمینه، آغاز ساخت بیمارستان گندی شاپور نیز به اردشیر ساسانی و رونق و شکوفایی آن به شاپور یکم نسبت داده می شود. بر همین اساس، این نوشتار بر آن است تا با نگاهی تاریخی و تحلیلی، به بررسی این مسأله بپردازد که رشد و بالندگی مرکز علمی و پزشکی گندی شاپور، در چه فرایندی و تحت تأثیر چه عوامل و رویدادهایی، توانست پویایی خود را حفظ نماید؟ در پاسخ به این پرسش می توان اشاره کرد که پویایی و رکود گندی شاپور، از یک سو متأثر از یک عامل درونی - سیاست های علمی، پزشکی و



اقتصادی شاهان ساسانی بود و از سوی دیگر، متاثر از عوامل بیرونی - بسته شدن مدرسه الرها در سال ۴۸۹م، کوچ شماری از دانشمندان این مرکز به نصیبین و گندی شاپور، و بسته شدن مدرسه آتن در سال ۵۲۹م. توسط ژوستینی نین و کوچ دانشمندان و فیلسوفان آتنی به ایران بود.

ساخت شهر گندی شاپور و دانشگاه آن

یکی از مهمترین مراکز علمی که به صورت بیمارستانی در ایران و ممالک اطراف شهرت فراوان داشت، گندی شاپور بود.^۱ بانی آن، شاپور یکم (۲۷۲-۲۴۲ م) فرزند اردشیر پاپکان بود که پس از چیرگی بر امپراتور والرینوس، این شهر را در داخل ایران بنا نمود. شهر شاپورگرد، توسط اسرای رومی و یونانی در خوزستان، در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر که محل کنونی شاه آباد است، ساخته شد.^{۲-۵} پس از ساخته شدن شهر، اسرای یونانی و رومی که شماری زیادی از آنها هنرمند و صاحب صنعت و کارگران یونانی بودند، در آن مستقر شدند.^۶ پاره‌ای از منابع بر اهمیت این شهر در گزارش‌های خود تاکید کرده‌اند؛ به گزارش برخی منابع، اعدام مانی در زمان بهرام یکم (۲۷۶ م) در این شهر روی داد و بعدها نام وی نیز بر یکی از دروازه‌های شهر که جسد او در آنجا آویزان بود، در میان مردم باب شد.^{۷-۱۲} مسعودی نیز در اهمیت این شهر می‌نویسد: «که همه شاهان ساسانی تا هرمز، پسر نرسی، در جندی‌شاپور اقامت داشتند».^{۱۳}

پس از شاپور یکم (۲۷۲-۲۴۲ م)، شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) گندی‌شاپور را به مدت سی سال محل اقامتگاه شاهی نمود. بر اساس منابع، در زمان شاپور دوم، گندی‌شاپور، در نتیجه یورش یولیانوس مرتد، (۳۶۳-۳۶۱ م) امپراتور روم، دچار حمله و غارت مهاجمان شد که گسستی کوتاه در شکوفایی روز افزون آن پدید آورد، ولی بار دیگر به کوشش شاپور دوم بازسازی و آباد شد.^{۱۴-۱۷} با توجه خاصی که شاپور دوم به این شهر داشت به زودی از بزرگترین و معتبرترین شهرهای ایران شد و دیری نگذشت که بصورت مرکز عمده عطر و دارو و نیز نساجی در آمد.^{۱۸-۲۰}

۱- پیدایش دانشکده و بیمارستان گندی شاپور

از همان ابتدا که شاپور پسر اردشیر، شهر شاپورگرد را در خوزستان برای اسکان اسیران روم و سوریه بنیاد نهاد، دانشکده پزشکی و بیمارستان آن شهر نیز تأسیس گردید^{۲۱} و مرکزیت علمی یافت. شاپور عده ای را از ایران به یونان فرستاد تا کتابهای علمی و فلسفی را از یونانی به فارسی انتقال دهند، این کتابها در شهر گندی‌شاپور گردآوری شد و مردم ایران آن را استنساخ کرده، مورد استفاده قرار دادند.^{۲۲-۲۵} به فرمان شاپور، گندی‌شاپور مرکزیت پزشکی یونانی یافت و از آن تاریخ به بعد، این سازمان بزرگ فرهنگی و پزشکی رو به توسعه و ترقی نهاد. از زمان شاپور دوم به بعد، گندی شاپور مرکزیت مهم علمی یافت و به ویژه علم پزشکی در آن رواج گرفت. پس از نشر مذهب نستوری، این شهر به یکی از سرزمینهای معروف نستوریان و یکی از مهمترین مراکز تجمع دانشمندان مسیحی مذهب و محل تعلیم پزشکی یونانی و آمیزش آن با پزشکی ایرانی و هندی تبدیل گردید و در دوره انوشیروان به بالاترین درجه پیشرفت خود دست یافت. چنانکه دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی و زرتشتی در آنجا مشغول کار بودند. توجه این علما کمتر به فلسفه و ریاضیات و بیشتر به پزشکی بود و اصولاً مدرسه پزشکی گندی شاپور و بیمارستان آن در اواخر عهد ساسانی به مراحل عالی پیشرفت رسید. در دانشکده پزشکی این شهر، تجارب ملل مختلف یعنی، یونانی، ایرانی، سریانی و هندی در هم آمیخته شده، و علم پزشکی دقیق تر، عمیق تر و جامع تر از پزشکی خاص هر یک از ملت‌های مذکور بوجود آمده بود. فقطی در این باره می‌نویسد: «گروهی از جوانان آن شهر در نزد ایشان به فرا گرفتن علم طب مشغول گردیده و به درجه ای رسیدند که در آن علم بر استادان خویش

۱- درباره نام گندی‌شاپور آمده است: (وه اندیو شاهپور) یعنی «شاپور بهتر از انطاکیه». نام «گندی‌شاپور» که برگردان عربی آن به صورت «جندی شاپور» درآمده، اسامی و القاب متعددی چون شاپورگرد، نیلاب، نیلا، بیت لاپات، بیت لایط، بیل آباد، نیل آباد، شهر بقراط و غیره داشته است.

- 2- Ghefti, 1992:183-184.
- 3- Browne, 1992:52-53.
- 4- Leary, 1979:13.
- 5- Taylor, 2010:2-3.
- 6- Razavi Dezfouli, 2001:251.
- 7- Ferdosi, 1968:2-250.
- 8- Tabari, 1983:2/596.
- 9- Dinevari, 1992:74.
- 10- Christensen, 2005:283.
- 11- Zarinkoub, 1989:173.
- 12- Leary, 1979:14.
- 13- Masoudi, 1995:1/248.
- 14- Browne, 1992:53.
- 15- Najm Abadi, 1992:50.
- 16- Mohammadi Malayeri, 1995:231.
- 17- Dabiri Nezhad, 1972:8.
- 18- Nakhae, 1978:8.
- 19- Sami, 1970:10.
- 20- Gharachanlou, 1996:5/474.
- 21- Sajjādī, 1989: 257-261.
- 22- Zaydan, 1977:546.
- 23- Sami, 1963:100-101.
- 24- Evans, 1996: 67-70, 271.
- 25- Maas, 2006: 318-320, 330.



برتری و تفوق یافتند و قوانین علاج را با مقتضیات امزجه مردم آن سرزمین ترتیب دادند. به همین دلیل طب شرقی گروه جوانان مذکور توسعه و شهرت یافت و بسیاری کسان، قوانین طبی و روشهای معالجات ایشان را بر طریقه علاج در طب هندی ترجیح دادند، زیرا آنها خواص و فضائل و مزایای طب یونانی و هندی را گرفته بر معلومات و تجربه ها و تحقیقات خویش افزوده و حاصل را جهت استفاده دیگران در آثار تألیفات و کتابهایشان گردآوری نمودند. از این آثار مجموعه هایی کامل و جامع مشتمل بر مزایا و خواص طب یونانی، هندی، ایرانی و سریانی بوجود آمد که مترقی ترین و کامل ترین طب آن عصر به شمار می رفت.^{26,27}

شهرت بیمارستان و مدرسه پزشکی گندی شاپور دانشجویان ملل مجاور مانند الحارث بن کلداه الثقفی، طبیب معروف عرب را به آنجا جلب کرد. همچنین عده ای از پزشکان هندی نیز در آنجا می زیستند که به تعلیم اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار پزشکی هند به پهلوی ترجمه شده بود که بعداً به عربی درآمد.²⁸ این مدرسه و بیمارستان و شهرت روسای آن تا مدتی از دوره اسلامی هم با قوت سابق باقی ماند تا آنکه از اواسط سده دوم هجری عده ای از معلمان مشهور آن به بغداد انتقال یافتند و حوزه های تدریس خود را در آن شهر دایر کردند.²⁹ مورخین از روسای مشهور دانشکده و بیمارستان جندی شاپور، جرجیس، بخت یشوع پسر جرجیس، جبرائیل پسر بختیشوع و شاپور بن سهل و از داروسازان نامدار و مبرز آن سازمان بزرگ، ماسویه پزشک را نام می برند.³⁰

مرکز علمی گندی شاپور، شکفتگی و گسترش علمی خود را وابسته به چند عامل بود که در زیر به بررسی آنها می پردازیم.

۲- پشتیبانی شاهان ساسانی از علم پزشکی و پزشکان

شاپور یکم با توجه خاصی که به علوم و جلب دانشمندان داشت، در انتخاب استادان دقت و موشکافی زیاد می کرد و انتخاب دانشمندی که جهت تدریس و پژوهش داوطلب می شدند، طبق ضوابط و ملاکهایی ضمن بحث و مصاحبه انجام می یافت.³¹ ظاهراً در این دوره در ریشهر، ناحیه ای در شوش، هیأتی از نویسندگان به نام «گشتک دفتران» تأسیس شد که کارشان این بوده که با خط مخصوصی به نام نیم کشتج یا نیم گشته یا نیم گشتک کتابهای علمی از قبیل طب و نجوم و فلسفه و علوم سری را استنساخ می کردند.^{32,33} طبق نوشته ابن ندیم در الفهرست، شاپور دوم پزشکی یونانی بنام تیادوروس (Theodorus) را برای درمان خود به این شهر احضار نمود و به درمان شاه ایران اشتغال ورزید. وی در آن شهر اشتهار یافت و طریقه پزشکی او معروف شد و کتابی را منسوب بدو بنام «کناش تیادوروس» بعدها به عربی درآوردند. این پزشک یونانی چنان مورد احترام شاپور بود که فرمان داد کلیسایی در گندی شاپور برای وی بنا کرد و عده ای از هم مذهبیان وی را که جزو اسرا بودند آزاد ساخت.³⁴ ناگفته نماند بعضی از علل رونق علم پزشکی به طور کلی و دانشکده و بیمارستان گندی شاپور به طور اخص، همین محبت های پادشاهان ساسانی به پزشکان خارجی بود. از دیگر پزشکان بیگانه دوران ساسانیان، ماروئا را باید نام برد وی چنانچه می دانیم اسقف بین النهرین بود که با نمایندگان روم به دربار ایران آمد و جلوس امپراتور روم را تبریک گفت. این اسقف، یزدگرد معروف به بزهکار را از بیماری شفا داد.

این گزارش ها، نشان می دهد که شهرت پزشکان در مدرسه گندی شاپور پیش از انوشیروان بودت و منابع این احتمال را می دهند که بنیاد این آموزشگاه پیش از سده پنجم میلادی و یا حتی پیش از سده چهارم میلادی گذاشته شده بود و اگر نظر براون دایر بر اینکه تنودوروس پزشک شاپور دوم، در گندی شاپور اقامت داشته، درست باشد، می توان نتیجه گرفت که این محل در اوایل سده چهارم میلادی، مرکز پزشکان بود.³⁵ جرج سارتن، سیدحسین نصر، محمد محمدی و نخعی بر این باورند که گندی شاپور نه تنها در زمان شاپور دوم به پایتختی برگزیده شد بلکه این پادشاه با گسترش شهر، در آن مرکزی علمی نیز بنا نمود.^{36,37} گذشته از این، نخعی بر این باور است که پس پایان ساخت مدرسه گندی شاپور، ۵۰۰۰

- 26- Ghefti, 1992:184.
 27- Leary, 1979: 48-52.
 28- Safa, 1984: 5.
 29- Ibid.
 30- Razavi Dezfouli, 2001:260.
 31- Hekmat, 1971:386.
 32- Ibn Nadim, 1987:23.
 33- Algod, 1977:58-59.
 34- Browne, 1992:53-54.
 35- Mohammadi Malayeri, 1995:273.
 36- Nakhae, 1978: 141.
 37- Söylemez, 2005:5.



هزار دانشجو از ایران، روم، یونان، سوریه، عربستان و هند در آن وارد شدند.³⁸ بر طبق مدارک تاریخی، در دوره خسرو انوشیروان، زمینه های یک نهضت علمی و ادبی در ایران از هر جهت فراهم شده بود، و دلبستگی خسرو انوشیروان هم به پیشرفت علم و دانش آن را تقویت می نمود. خسرو که می خواست تا با گردآوردن دانشمندان و پزشکان لایق بر شکوه دربار و اهمیت کشور خویش بیفزاید، برای پیشرفت آموزشگاه و بیمارستان گندی شاپور نیز گامهای بلندی برداشت.^{39,40} سفر برزویه به ریاست هیئتی از پزشکان ایرانی را به هندوستان، باید یکی از قدمهای برجسته ای شمرد که در این دوره برای پیشرفت علم طب و ترقی گندی شاپور برداشته شده. برزویه ایران دُرُست بد با جمعی از پزشکان ایرانی بدین منظور به هندوستان مسافرت کردند تا کتابهای طبی هندی را با خود به ایران آورده و از دانش و زمینه های مختلف علم هندی کسب فیض کنند.⁴¹

ظاهراً ترتیب و تنظیم طبقه پزشکان و تشکیلات داخلی گندی شاپور به طوری که در بعضی از آثار اسلامی دیده می شود از عصر انوشیروان سرچشمه می گیرد. بر طبق این تشکیلات، رئیس طبقه پزشکان را بلقب "دُرُست بد" می خواندند و چون دانشمندترین ایشان به این مقام برگزیده می شد از اینرو دُرُست بد گذشته از این سمت پزشک مخصوص شاه نیز بود و ریاست بیمارستان گندی شاپور را هم که در این عهد مرکز طبی ایران بود بر عهده داشت.⁴²

از پزشکان غیر ایرانی که در دوران انوشیروان می زیستند می توان به سرجیس رای العینی سریانی اشاره کرد که بسیاری از آثار بقراط و جالینوس را به سریانی ترجمه کرده است. ترجمه های یونانی به عربی در سده های هشتم و نهم میلادی به نظر می رسد عموماً از همین ترجمه ها و سریانی باشد. همچنین باید از استفان ادسی نام برد که خسرو تحت تربیت او بود. پزشک دیگری را نیز انوشیروان بنام تریونوس برای طبابت خود انتخاب نمود، این همان پزشکی است که خسرو در موقع ترک نبرد با امپراتور روم شرط نمود که به خدمت خسرو بماند. تریونوس برای بار دوم خدمت خسرو رسید و پادشاه ایران از وی راضی بود و هر چه این پزشک خواست مورد تصویب شاه ایران قرار گرفت منجمله بجای مال، رهایی سه هزار اسیر رومی را خواست و خسرو آن را اجابت کرد.⁴³

دیگر از پزشکان غیر ایرانی جبرائیل (گابریل) است که در حقیقت رئیس پزشکان (درستبد) خسرو پرویز می باشد. وی طرفدار یعقوبیان بود و چون شیرین همسر خسرو پرویز طالب فرزند بود و درمان گابریل مؤثر واقع و شیرین صاحب فرزندی شد وی را مردان شاه لقب دادند. لذا مقام گابریل محتشم و وقتی شیرین تابع عقیده یعقوبیه شد در نتیجه کار یعقوبیان نیز بالا گرفت.⁴⁴ از پزشکان دیگر، پولوس پرسا بود که قسمتی از منطق ارسطو را برای انوشیروان به زبان سریانی ترجمه کرد و همچنین اورانیوس، پزشک و حکیم سریانی، آموزگار مخصوص شاه که او را فلسفه می آموخت.⁴⁵

به گفته آگاتیاس مورخ یونانی، انوشیروان درباره موضوعات علمی و تحقیق در مسائل فلسفی و تکوین جهان جهان و جهان نامتناهی و ابدی و امثال آن بسیار کنجکاو بود، لذا موبدان را جمع می کرد تا در آفرینش جهان و سایر مسائل فلسفی بحث و فحص کنند و همچنین مقرر داشته بود که برای آزمایش پزشکان مجلس امتحانی تشکیل دهند و شاه با کمال علاقه در آن مجلس شرکت می نمود، و برای آموختن فلسفه هم آموزگار مخصوصی داشت.⁴⁶ دانش دوستی انوشیروان در سرتاسر تاریخ ایران و اسلام شهرت فراوان یافته و در بین مؤلفین اسلامی ضرب المثل گردیده بود. دینوری گوید: «در بین پادشاهان ایران کسی دانش دوست تر و جامع تر از انوشیروان یافت نمی شد. وی ارباب حکمت و ادب را به خود نزدیک می کرد و ایشان را گرامی می داشت.»⁴⁷

فردوسی در باب توجه انوشیروان به دانش و خرد می گوید:

میاسای ز آموختن یک زمان	ز دانش میفکن دل اندر گمان
چو گوئی که وام خرد توختم	همه هر چه بایستیم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار	که بنشاندت پیش آموزگار

- 38- Nakhae, 1978: 143.
- 39- Hekmat, 1971:389-390.
- 40- Christensen, 2005:297.
- 41- Browne, 1992:54.
- 42- Mohammadi Malayeri, 1995:274-275.
- 43- Razavi Dezfuli, 2001:247.
- 44- Najm Abadi, 1992: 1/418.
- 45- Christensen, 2005:305-306.
- 46- Najmabadi, 1992:2/ 88.
- 47- Dinevari, 1992: 100.



ندانی چو گوئی که دانا شدم بهر آرزو بر توانا شدم
چنان دان که نادانترین کس توئی چو گفتار داندگان نشنوی
کسی کو بود پاک یزدان پرست نیازد بکردار بد هیچ دست⁴⁸
در راستای توجه به علوم، قفطی در گزارشی به تشکیل کنگره ای علمی اشاره می کند که ریاست آن با جبرائیل درستبذ (درستباد) پزشک سופسطائی مخصوص خسرو ایران بود. صورت مجلس این کنگره پزشکی به دو زبان پهلوی و سریانی در کتابی منتشر گردیده و ظاهرا در عصر جنبش فرهنگی اسلامی به زبان عربی نیز ترجمه شده و تا اواسط سده هفتم نسخه های ترجمه عربی موجود بوده است.⁴⁹

۳- نقش مدارس نصیبین و ادسا در گسترش گندی شاپور

گذشته از پشتیبانی شاهان ساسانی از مرکز علمی گندی شاپور، بسته شدن مدارس شهرهای نصیبین و ادسا به دستور امپراتوران روم که منجر به کوچ دانشمندان آنها به گندی شاپور گردید، در افزایش اهمیت این مرکز نیز تاثیر گذار بود. از همین رو، بررسی اهمیت و پیشینه این مدارس و چگونگی کوچ دانشمندان آنها به مرکز علمی گندی شاپور لازم و ضروری می نماید.

۴- مدرسه نصیبین

نخستین شهری که در شاهراه بین بین النهرین علیا و دمشق قرار داشت نصیبین بود. این شهر به سال ۲۹۸ میلادی به کشور روم تعلق گرفت. نصیبین در زمره نخستین شهرهای بین النهرین بود که مسیحیان برای فرار از آزار و اذیت رومیان به آن پناه می بردند. زبان شاگردان مکتب نصیبین که یکی از نخستین دانشگاههای سده های میانه به شمار می رفت، سریانی بود. آنها جز نگارش رسالت مذهبی و ادعیه، آثاری در زمینه فلسفه طبیعت، منطق، کیهان نگاری و تاریخ به رشته تحریر در آوردند.⁵⁰ در این شهر مدرسه یا مکتبی برقرار بود که علوم مختلفه تدریس می گردید. مثلا در آنجا یهودیان دارالعلمی داشتند و چون شهر بدست رومیان افتاد به یهودیان آزار فراوان رساندند و مدرسه آنان بسته شد و بدین ترتیب مدرسه اول نصیبین تشکیل شد و در سال ۳۰۰ میلادی نصیبین مرکز اسقفی گردید.⁵¹ ائوستاتیوس، اسقف انطاکیه، کشیشی به نام افرائم را مامور اداره کردن مدرسه کرد. وی در این مدرسه خدمات زیادی به علم الهی و سایر علوم کرد و مدرسه نصیبین شهرت بسزایی یافت.⁵² پس از حمله امپراتور روم، یوویانوس به ایران در سال ۳۶۳ میلادی، پنج ولایتی که در سال ۲۹۸ از ایران به رومیان منتقل گردیده بود، دوباره به ایران بازگشت که نصیبین و بالنتیجه مدرسه آن بدست ایرانیان افتاد. افراد فوق الذکر پس از دفاع شدید از شهر، از نصیبین به ادسا آمدند و «مدرسه ایرانیان» را تشکیل دادند و در حقیقت مدرسه ادسا دنباله مکتب نصیبین و جانشین آن شد. در میان آنها، افرایم شاعر سوری بود که در تأسیس مدرسه ادسا نقش مهمی داشت. او به همراه دیگر دانشمندان در این شهر به تعلیم مذهبی و علمی پرداختند. این مدرسه بعد از شهرت به بستر داغ نستوریان تبدیل شدند و توسط مخالفان نستوریان که کنترل ادسا را به دست آورده بودند، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. بعد از بسته شدن مدرسه الرها توسط زنون، بسیاری از کارکنان و دانشجویان به نصیبین گریختند و جایگاهی برای خود یافتند.⁵³ از جمله نتایج حضور نستوریان در شهر گندی شاپور، تشدید نفوذ علوم یونانی به خصوص علم پزشکی در این دانشگاه بود.⁵⁴ همچنین تعداد زیادی از کتب بقراط و جالینوس هم توسط همین نستوریان یا به لهجه سریانی و یا به زبان پهلوی برگردانده شد که اغلب این ترجمه ها منسوب به سرجس راس العینی متوفی به سال ۵۳۶ میلادی است.⁵⁵ نستوریان مورد توجه شاهان ایرانی قرار گرفتند و با فراغت بال توانستند در ایران و سرزمین های متصرفی ایران به نشر و تعلیم علوم بپردازند، که بزرگترین نتیجه این آزادی تأسیس مکتب گندی شاپور گردید.

- 48- Ferdosi, 2001:4/1777.
- 49- Ghefti, 1992:184-185.
- 50- Pigulevskaia, 2008:487.
- 51- Baum, 2003: 26-28.
- 52- Najmabadi, 1992:2/ 40.
- 53- Lieu, 2006: 6.
- 54- Najmabadi, 1992:1/370.
- 55- Ibid.



۵- بسته شدن مدرسه الرها در سال ۴۸۹ م.

بسته شدن مدرسه نستوری ادسا در سالهای پایانی سده پنجم م. به کوچ شماری از مسیحیان نستوری به نصیبین منجر گردید. از آنجا که در بین ایشان دانشمندان و پزشکانی هم یافت می شدند و ایشان هم با خود کتابهای چندی در طب و فلسفه آورده بودند و بتدریس آنها پرداختند، از این رو رونق مدرسه گندی شاپور روز افزون گردید. شهر الرها یا «ادسا» از جمله شهرهایی بود که به وسیله یونانی ها فتح و از ۳۰۲ پ.م تا ۱۳۰ پ.م به دست سلوکیان اداره شد؛ این شهر سپس به دست پارتها افتاد و در نهایت در سال ۴۹ میلادی جزو قلمرو رومیان گردید.⁵⁶

شکست یوویانوس و معاهده (۳۶۳ م.) او با شاپور دوم موجب شد که شهر نصیبین (در نزدیکی شهر ادسا)، به ایران واگذار گردد، ولی ادسا همچنان در قلمرو حاکمیت روم باقی ماند؛ نتیجه معاهده این شد که بسیاری از مردم تحصیل کرده ثروتمند نصیبین، بی درنگ به ادسا هجوم بردند و در پی آن، «مدرسه ایرانیان» ('school of the Persians') در الرها ساخته شد.^{57,58} چند سال پس از تأسیس این مدرسه، نستوریوس، اسقف بزرگ قسطنطنیه، به علت بدعت گذاری درباره تثلیث از مقام خود برکنار شد و خود و پیروانش مورد طرد و تکفیر قرار گرفتند. اهالی ادسا با اسقف مخلوع همداستان شدند و بنابراین از آن پس به نام نستوری معروف گشتند. مدرسه مرکز فرقه جدید شد و استادان الهیات آن به دفاع از عقیده جدید برخاستند. فرمان طرد و تکفیر این جماعت که از طرف پاپ صادر شده بود آنان را از بقیه مسیحیان جدا کرد.⁵⁹

در سال ۴۸۹ م. امپراتور بیزانس، زنون، به منظور خاموش کردن آنها، دستور بستن مدرسه ادسا و تعطیلی کلیه دروس آن را داد.⁶⁰⁻⁶³ این فرمان که برای جلوگیری از گسترش باورهای نستوری صادر شده بود، مرکز فکری و معنوی مسیحیت نستوری را به نصیبین در قلمرو ایران انتقال داد، و دانشمندان تبعیدی این مذهب که در نصیبین سکونت گزیده بودند به بازآفرینی مرکز علمی معروف خود پرداختند، به ترجمه متون دینی و فلسفی یونانی دست زدند و در سراسر منطقه دبستانهای محلی بنیاد کردند.⁶⁴⁻⁶⁸ در این موقع، اغلب پزشکان این مرکز نیز به گندی شاپور روی آوردند و مدرسه پزشکی بزرگی در گندی شاپور بنیاد نهادند که پس از برافتادن دولت ساسانی نیز به کار خود ادامه داد. شاه ایران نسبت به پناهندگان، خوش بین و خوش رفتار بود و هر کس از حکومت روم احساس نارضایتی می کرد، می توانست در سایه حمایت وی قرار گیرد. به ویژه کواد به قبول و پذیرایی دانشجویان الرها دلبستگی خاصی داشت، زیرا سالها پیش نستوریان این شهر بودند که وسیله پناهنده شدن او به هون های سفید و نیز بازگشت وی را به سلطنت فراهم ساخته بودند.⁶⁹

پس از نستوریوس، از کسانی که ریاست مدرسه را داشت بارصوما بود که با حرارتی تمام از اصول نستوری دفاع می کرد. وی نیز به مناسبت آزار و اذیت شدید مخالفین، ادسا را ترک گفت ولی سپس تا اندازه ای توانست مساعدت پیروز (۴۸۴-۴۵۹ م.) را جلب کند، و با کوششی تمام هم به دیانت مسیح و هم به شاهنشاه خدمت کند. پیروز نیز می دید که از اصول نستوری استفاده سیاسی بسیار می تواند ببرد، زیرا عیسویان ایرانی را از هم کیشان آنها که در آن سوی سرحد غربی ایران بودند، دور می کرد.⁷⁰ همچنین بعد از انحلال مکتب الرها به امر زنون امپراتور، بارصوما مدرسه نصیبین را تأسیس کرد. نرسس به ریاست مکتب نصیبین انتخاب شد و این مکتب از آن به بعد مرکز اصول نستوری محسوب گردید.⁷¹

۶- بسته شدن مدرسه آتن در سال ۵۲۹ م.

از دیگر رویدادهای مساعد علمی در دوره حیات گندی شاپور، بسته شدن مدرسه آتن و پناه جستن هفت تن از دانشمندان و فیلسوفان مشهور یونانی به خاک ایران بود. ژوستینین (۶۶۵-۶۲۷ م.)، امپراتور بیزانس، به واسطه گرایش های دینی ای که داشت، مدرسه آتن را جایگاه مرتدین و آخرین پناهگاه بت پرستی می دانست.⁷²⁻⁷⁴ رئیس آکادمی آتن در این زمان داماسکیوس / دمسیوس بود که

- 56- Collins: 3.
- 57- Corbin, 1977: 15.
- 58- Lieu, 2011: 175.
- 59- Algod, 1977: 65-66.
- 60- Vine, 1937: 42.
- 61- Söylemez: 3.
- 62- Evans, 1996: 72.
- 63- Baum, 2003: 26.
- 64- Yarshater, 2008:688.
- 65- Collins: 3.
- 66- Evans, 1996: 107.
- 67- Parry, 2007: 3.
- 68- Corbin, 1977: 15.
- 69- Algod, 1977: 66.
- 70- Christensen, 2005:210.
- 71- Ibid:215.
- 72- Nozari, 2008:89.
- 73- Evans, 1996:67-8.
- 74- Maas, 2006: 318-9.



به همراه دیگر فیلسوفان و در نتیجه تعطیلی مدرسه فلسفه آتن در سال ۵۲۹ م. ناگزیر از ترک وطن شدند و به حضور خسرو انوشیروان رسیدند. زیرا شنیده بودند که شاهنشاه ایران خود دانش اندوخته است و دربار او محل مناسبی برای تعلیم و تعلم است. انوشیروان نیز به گرمی از آنها استقبال کرد. نام این حکما از این قرار بوده است: داماسکیوس (Damascius) از مردم سوریه. سیمپلیسیوس (Simplicius) از مردم سیلیسی. اولامیوس (Eulamius) از مردم فریژی. پریسکیانوس (Priscianus) از مردم لیدی. ایزیدور (Isidore of Gaza) از غزه. هرمیاس (Hermias) از فنیقیه. دیوژن (Diogene) از فنیقیه.⁷⁵

این حکیمان پیروان شیوه نوافلاتونی بودند و انوشیروان شخصا با بعضی از آنان خاصه با پریسکیانوس مباحثاتی داشت و از پرسشها و پاسخهای این دو کتابی ترتیب یافت که اکنون ترجمه ناقصی از آن به زبان لاتین در کتابخانه سن ژرمن پاریس به عنوان «حل مسائلی درباره مشکلات خسرو پادشاه ایران» موجود است. این کتاب شامل بحث های مختصری در مسائل مختلف روانشناسی، وظایف الاعضاء، حکمت طبیعی، نجوم و تاریخ طبیعی است.^{76,77} این دانشمندان پس از مدت کوتاهی که در تیسفون اقامت داشته، به زادگاه خود بازگشتند. با وجود این، خسرو بواسطه علاقه کاملی که به آنها داشت، در عهدنامه ای که با قیصر روم در سال ۵۳۱-۲ م. بست، بموجب یکی از مواد، شرط کرد که این دانشمندان را از بازگشت به میهن خویش منع نکنند و ایشان را آزار نرسانند.^{78,79}

در هر حال حضور این تبعیدشدگان آتنی، تأثیر فرهنگی به دنبال داشت و بر اعتبار مرکز علمی گندی شاپور افزود. این رویدادهای علمی با برخورداری از زمینه های قبلی و موجود در ایران که از زمان دانشمندان نستوری ایران شروع شده بود، سبب گردید که بتدریج معارف یونانی و هندی با افکار و علوم و فلسفه ی ایرانیان در هم آمیزد و به این ترتیب شالوده و زمینه ی مکتب های علمی و فلسفی دوره ی اسلامی به ویژه در علوم طبیعی و طب فراهم گردد.⁸⁰

نتیجه گیری

روی هم رفته از بررسی بالا این نتیجه به دست می آید که مرکز علمی و پزشکی گندی شاپور، در طول حیات خود از پویایی بالایی برخوردار بود و این پویایی را در یک فرایند درازمدت و گام به گام با امپراتوری ساسانی به دست آورد. اهمیت شهر گندی شاپور، از یک سو، ریشه در ماهیت و مختصات کالبدی و پدیداری شهر داشت که به دستور شاهان ساسانی و برای استقرار اسرای جنگی مسیحی روم ساخته شده بود و نوعی شهر شاهی به شمار می رفت، و از سوی دیگر، ساکنان شهرهایی از گونه گندی شاپور، به دلیل وابستگی به شاهان و درآمدهایی که برای شاهان داشتند، از جنبه های گوناگون مورد توجه شاهان بودند و به همین دلیل، تاسیس بناهای شاهی، علمی- پزشکی و عام المنفعه، در بالندگی و شکوفایی این شهر تأثیر گذار بود. اما آنچه که به معنای واقعی بر اهمیت و جایگاه این شهر در میان شهرهای ساسانی، خواه در عصر ساسانی و خواه در عصر اسلامی، افزود، جایگاه علمی و پزشکی شهر بود که به دلیل فراهم نمودن امکانات لازم از سوی شاهان ساسانی، نه تنها بسیاری از پزشکان و دانشمندان را خواه به درخواست شاهان و خواه به میل و گرایش شخصیشان، به سوی این مرکز جذب می نمود بلکه زمینه لازم برای روی آوردن دانشجویان و ایجاد کلاس های آموزشی را نیز فراهم می نمود. برگزاری همایش ها و کنگره هایی از آن نوع که در عصر خسرو انوشیروان برگزار گردیده بود، نشان می دهد که اهمیت این مرکز علمی- پزشکی به آن حد از شهرت و اعتبار رسیده بود که می توانست نسبت به برگزاری نشست ها و گردهمایی دانشمندان به زبانهای گوناگون پارسی، سریانی، یونانی و هندی مبادرت نماید. تاکید منابع بر شرکت بسیاری از دانشمندان در چنین همایشی نشان می دهد که گندی شاپور و بخشهایی گوناگون آن مانند مرکز پزشکی، فلسفی، بیمارستان و به احتمال آزمایشگاه و کتابخانه آن، از نظر مالی تحت حمایت شاهان ساسانی بودند.

- 75- Christensen, 2005:306.
- 76- Safa, 1984:92.
- 77- Evans, 2005: 90.
- 78- Christensen, 2005:306.
- 79- Evans, 1996: 70.
- 80- Hekmat, 1971: 411.



گذشته از این، جایگاه علمی و پزشکی گندی‌شاپور در دو برهه زمانی دستخوش تحول و پیشرفت گردید؛ با گسترش آیین نستوریوس در سرزمینهای غرب ایران و در منطقه میان دجله و فرات، و همچنین پشتیبانی شاهان ساسانی از آیین در برابر آیین یعقوبی در عصر پیروز، نگاه روحانیون و دانشمندان مسیحی سریانی زبان نسبت به شاهان ساسانی تعدیل یافت و به ویژه با بسته شدن مدرسه الرها در سال ۴۸۹م. و کوچ شماری از دانشمندان این مرکز به نصیبین و گندی‌شاپور، همکاری میان دانشمندان سریانی، ایرانی، هندی و یونانی افزایش یافت. برهه زمانی سرنوشت ساز دیگر در افزایش جایگاه گندی‌شاپور، در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان و در طی برنامه اصلاحات وی رقم خورد. این اصلاحات که گویا از سالهای پایانی پادشاهی کواد آغاز شده بود، با رویداد مهم دیگری برخورد کرد که هرچند در بیرون از مرزهای امپراتوری ساسانی بود اما تاثیر مهمی بر جای نهاد. بسته شدن مدرسه آتن در سال ۵۲۹م. توسط ژوستی نین و کوچ دانشمندان و فیلسوفان آتنی به ایران، درست در زمانی رخ داد که خسرو انوشیروان اصلاحات گسترده اقتصادی، دینی اجتماعی و البته علمی خود را آغاز کرده بود.

References

- Aliyof R. [*Ferdowsi Shahnameh*]. Vol. 7. Moscow: Danesh Shobe Khavar. 1989. [in Arabic]
- Browne E. *History Islamic Medicine*. Translated by Rajabneya M. Fifth Edition. Tehran: Elmi Va Farhangi. 1992. [in Persian]
- Christensen A. *Iran in Sassanian Times*. Translated by Yasmi R. Tehran. 2005. [in Persian]
- Collins JF. *School of Edessa, schools*. Html. <http://phoenicia.org/syriacatheo>
- Corbin H. *History of Islamic Philosophy*. London and New York. 1977.
- Dabiri Nezhad B. Gondi Shapur. *Honar Va Mardom Magazine*. NO 119-120, 1351.
- Darae B. [*Ghefti Tarikhohokama*]. Tehran: Daneshgah Tehran. 1992. [in Persian]
- Dinevari A. [*Akhbaroteval*]. Translated by Mahdavi Damghani M. Tehran: Ney, 1992. [in Persian]
- Evans JA. *The Emperor Justinian and the Byzantine Empire*. London: Greenwood Press. 2005.
- Evans JAS. *The Age of Justinian*. London: Routledge. 1996.
- Gail Marlow T. The Physicians of Jundishapur. e-Sasanika 11, 2010.
- Hekmat AR. [*Amouzesht Va Parvaresht Dar Iran Bastan*]. Tehran: Moasese Tahghighat Va Barname rizi Elmi Va Amouzeshti. 1971. [in Persian]
- Ibi Nadim. [*Mohammad ibn Ishagh*]. Translated by Tajaddod MR. Tehran: Amir Kabir. 1987. [in Persian]
- Jeiouni M. [*Ferdowsi Shahnameh*]. Vol. IV. Tehran: Shahnameh Pazhouhi. 2001. [in Persian]
- Ken P. *The Black Well Companion to Eastern Christianity*. New York: Black Well. 2007.
- Lieu S. *EDESSA Encyclopedia Iranica*. Vol. VIII. 2011. Vol. VIII, Fasc. 2, pp. 174-5.
- Lieu S. *NISIBIS Encyclopedia Iranica*. North Ern Mesopotamia.



2006. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/nisibis-city-in-northern-mesopotamia>
- Maas M. *Cambridge companion to the age of Justinian*. London Cambridge. 2006, P. 319.
- Masoudi AH. [*Morouj Zahab Va Maadeno Johar*]. Translated by Pay-andeh A. Tehran: Elmi Va Farhangi. 1995. [in Persian]
- Mohammadi Malayeri M. [*Farhang Irani Pish Az Eslam Va Asar An Dar Tamadon Eslami Va Adabiyat Arabi*]. Tehran: Daneshgah Tehran. 1995. [in Persian]
- Najm abadi M. [*Tarikh Teb Dar Iran (Ghabl Az Eslam Va Pas Az Eslam)*]. Vol. 1 and 2. Tehran: Daneshgah Tehran. 1992. [in Persian]
- Nakhae H. [*Pishine Tarikhi Shahr Gondi Shapur*]. Baresihaye Tarikhi. NO 2. Voll. XIII. 1358.
- Nozari HA. [*Ouroupa Dar Ghoroun Vosta*]. Shiraz: Navid Shiraz. 2008. [in Persian]
- O'Leary DD. *How Greek Science Passed to the Arabs*. London: Goodword books. 1979.
- Pigulevskaia N. *The Parthians and Sassanids*. Translated by Reza E. Tehran: Elmi Va Farhangi. 2008. [in Persian]
- Razavi Dezfouli A. [*Shoushestan Ya Khouzestan*]. Shiraz: Navid. 2001. [in Persian]
- Safa Z. [*Amouzesheh Va Danesh Dar Iran*]. Tehran: Novin. 1984. [in Persian]
- Sajjadi S. *Bimarestan Encyclopedia Iranica*. Translated by Yarshater I. 1989; Vol. IV, Fasc. 3, pp. 257-261.
- Sami A. Gondi Shapur Honar Va Mardom. Magazine. NO 90. 1349.
- Sami A. [*Tarikh Tamadon Sasani*]. Shiraz: Daneshgah Pahlavi. 1963. [in Persian]
- Söylemez MM. The Jundishapur School: Its History, Structure, and Functions. *The American Journal of Islamic Social Sciences*. 2005; 22(2): 1-27.
- Vine Aubrey R. *The Nestorian Churches*. London: Independent Press. 1937.
- Wilhelm B, Dietmar W. *Winkler The Church of The East*. London and New York. 2003.
- Yarshater E. *The Cambridge History of Iran*. Vol. III. Tehran: Amir Kabir. 2008. [in Persian]
- Zaydan J. *History of Islamic Civilization*. Translated by Javaher Kalam A. Tehran: Amir Kabir. 1977. [in Persian]

